

به نام خدا

حضور در وضعیت صفر

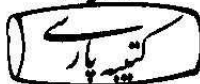
راز نهایی محدودیت صفر

در جستجوی معجزات با هواپونوپونو

جو ویتالی

مژگان جمالی

انتشارات



سرشناسه	: ویتال، جو، ۱۹۵۳ - م. Vitale, Joe
عنوان و نام پدیدآور	: حضور در وضعیت صفر/ جو ویتال؛ مژگان جمالی.
مشخصات نشر	: ویراستار: آزاده فرزادفر
مشخصات ظاهری	: تهران: کتیبه پرسی، ۱۳۹۷.
شابک	: ۳۵۳ ص؛ ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م.
وضعیت فهرست نویسی	: ۹۷۸-600-99700-2-5
یادداشت	: فیفا
موضوع	: عنوان اصلی: At zero : the final secret to »zero limits« : the quest for miracles through ... , 2014.
نوع	: موفقیت -- جنبه‌های مذهبی
موضوع	: شفا -- جنبه‌های مذهبی
موضوع	: Healing -- Religious aspects
شناسه افزوده	: جمالی، مژگان، ۱۳۶۴ - مترجم
شناسه افزوده	: jamali ,mozghan ,mozha
رده بندی کنگره	: ۵ B۱ ۱۳۹۷ ۸ و ۹ م /
رده بندی دیویی	: ۲۰۴/۴ شماره کتابشناسی ملی: ۵۳۱۱۶۳۶

انتشارات



نشانی: تهران، خیابان انقلاب، خ فخرراز، کت فراهانی، ک اسلامی، بن بست یکم، پ ۲،

کدپستی: ۱۳۱۴۸۷۴۹۱۳ Katibe.parsi.1393@gmail.com

تلفن ناشر و مرکز بخش ۱: ۰۹۱۹۲۳۰۰۰۵۳، ۰۹۱۹۲۸۰۰۰۲۰۰، ۰۹۱۹۲۳۰۰۰۵۳ و ۰۹۱۹۲۳۰۰۰۵۳

مرکز بخش ۲: موسسه گسترش فرهنگ و مطالعات، ۰۲۱-۷۷۲۵۲۰۵

نام کتاب: حضور در وضعیت صفر

نویسنده: جو ویتال

مترجم: مژگان جمالی

ویراستار: آزاد فرزادفر

طرح جلد: سپیده صاحب قلم

صفحه آرایشی: حروفچینی راه شهاب

آماده سازی و اجرا: فاطمه رشیدی، عباس امیدی

چاپ: مهرشاد

لیتوگرافی: چاووش

تیراژ: ۱۰۰۰

نوبت چاپ: اول، اسفند ماه ۱۳۹۷

هر گونه کپی برداری، تکثیر کلی یا جزئی از مطالب کتاب

طرح جلد، بدون اجازه کتبی ناشر بیکرد قانونی به همراه دارد.

قیمت: ۳۵۰۰۰ تومان

فهرست

عنوان

صفحه

- پیش‌گفتار: تجربه‌ی من با مورنا سیمثونا ۱۷
- تقدیر و تشکر ۲۶
- مقدمه در ابتدا ۲۹
- فصل اول: اتفاقات آزاردهنده شروع به رخ دادن می‌کنند ۳۹
- فصل دوم: شما هرگز آن آدم قبلی نمی‌شوید ۵۱
- فصل سوم: آیا مورنا دیوانه است؟ ۶۵
- فصل چهارم ۷۹
- فصل پنجم: بالاخره تفسیر چیست است؟ ۸۹
- فصل ششم: این برنامه‌ها از کجا می‌آیند؟ ۹۵
- فصل هفتم: تغییر نقطه‌ی قدرت: مسیر تلقین ۹۹
- فصل هشتم: آینده‌ی جادویی ۱۱۱
- فصل نهم: قانون جذب در برابر هواپونوپونو ۱۲۱
- فصل دهم: حتی در آن صورت... قصدها وهمی بیس نیستند ۱۳۵
- فصل یازدهم: جعبه‌ی آرزوها یا جعبه‌ی هدایا ۱۴۱
- فصل دوازدهم: هنر جذب نکردن ۱۴۷
- فصل سیزدهم: روش‌های جدید پاکسازی ۱۵۱
- فصل چهاردهم: آیا مشکلی دارید؟ ۱۶۱
- فصل پانزدهم: معجزه‌ی پنجم ۱۷۱
- فصل شانزدهم: رازهای دیگری از رویدادهای، محدودیت صفر ۱۷۷
- فصل هفدهم: واقعا چنین اتفاقی افتاد؟ دروغ شاخدار ۱۸۳
- فصل هجدهم: چطور آیین خود را آغاز کنید، عشق منبع حیات است ۱۹۳
- فصل نوزدهم: معجزه‌ی هواپونوپونو ۱۹۹

- کلام آخر: فرا گرفتن همه چیز در مورد هُنگ ۲۰۵
- پیوست الف: پرسش و پاسخ در مورد هواپونوپونو ۲۰۹
- پیوست ب: مدیتیشن و آیت‌بورد ۲۱۴
- پیوست ت: مصاحبه‌ای با دکتر جو ویتالی ۲۲۲
- پیوست ث: پرسش و پاسخ در باب محدودیت صفر ۲۶۲
- پیوست ج: دکتر هولن با کودک درون شما ملاقات می‌کند ۲۶۸
- پیوست چ: ۲۸۱
- پیوست د: داستان‌های موفقیت، عمل به الهامات الهی ۳۱۰
- در راهی ۳۵۱
- من ۳۵۳

پیش‌گفتار

تجربه‌ی من با مورنا سیمئونا

وقتی جو وبتالی از من خواست تا از تجربه‌ام با مورنا سیمئونا، کاهونا لا جولا رایش بگویم بلافاصله آرامش عمیق و احساس سبکی‌ای که در حضور مورنا تجربه می‌کردم، سرتاپای وجودم را فرا گرفت. او انسانی باشکوه بود، مرا با یاد مادر بزرگ مادری‌ام آهلیا که مرا در شیلی بزرگ کرد و عشق بی‌قید و شرطش را به من هدیه داد می‌انداخت.

البته برای پی بردن به جهان خان بودن مورنا نیازی نبود زیاد در کنارش باشید. او جاری بود، طبیعت را از رافش تغییر می‌کرد. همیشه هر جایی که نیاز به کمک بود داوطلب می‌شد. طوری به شما نگاه می‌کرد که گویی چیزی فراتر از بدن فیزیکی‌تان را می‌بینند. او به معنای واقعی کلمه شفا دهنده بود.

مورنا در سال ۱۹۸۴ برای زندگی به ایالت ناسو رنزا، لا جولا فارمز رود، منطقه‌ای انحصاری در لا جولای (ایالت سن دیگو، کالیفرنیا) آمد. در آن ملک چهار خانه‌ی مجزا وجود داشت و یکی از آنها کلای نامزه‌ی کوچکی بود که مورنا در آن سه ماه زندگی کرد.

پس از گذشت چند هفته از اقامت او در آنجا هر کسی از کنار ملک‌مان عبور می‌کرد می‌پرسید که آیا باغبان جدیدی استخدام کرده‌ایم یا در چشم‌انداز ملک تغییری ایجاد کرده‌ایم. همه چیز بی‌نهایت سرزنده و مملو

۱ کاهونا لاپائو در ادبیات بومی هاوایی به کشتی‌گفته می‌شود که با کلمات شفا می‌بخشد و حافظ رازهاست. م

از زندگی بود. طبیعت در اطراف او تغییر می‌کرد و سر تعظیم فرود می‌آورد. این تجربه‌ی ماورائی من در اوایل دهه‌ی سوم زندگی‌ام بود، زمانی که تازه داشتم چیزهایی در مورد اصول کلی معنوی، که از ازل بر زمین حاکم بوده فرا می‌گرفتم.

گاهی وقتی از تورهای گردشگری «پول و شما» برمی‌گشتم او به وجود منای مخصوص و پیشرفته‌ای از هواپویونوپونو می‌داد تا انرژی‌ام پاکسازی شود. پس از این پاکسازی احساس می‌کردم استحمام کرده‌ام. واقعا الهی بود. مورنا هم مرا تشویق می‌کرد که با اجرای این روش و تکرار کلمه‌ی هواپویونوپونو، انرژی‌ام را پاک نگه دارم.

قطعا مورنا خاص بود. او از تیره‌ای از ماهوناها است و تصمیم گرفته برای کمک به رهایی افراد از تروماها و وقایع غم‌آلود گذشته که در ناخودآگاهشان ثبت شده و هر لحظه از زندگی‌شان را تحت الشعاع قرار می‌دهد، روش تاثیرگذار هواپویونوپونو را که از آموزه‌های باستانی روش هونای مردمان هاوایی گرفته شده به‌روز کند.

تصمیم مورنا برای فاش کردن رازی که هزاره‌ییبایی تا چندین نسل آن را به‌صورت رازی خاموش نگه‌داشته بودند از محبوسیت او در برخی جوامع کاست و برخی گروه‌ها او را طرد کردند. مورنا عاشق انسان‌ها بود، سعی داشت به همه کمک کند تا از شر رفتارهای ناخودآگاهشان خلاص شوند و لایه‌های زیرین ضمیر ناخودآگاهشان را پاک کنند. او شجاع بود و به هدفش کاملا آگاهی داشت.

غایت او این بود که به مردم بیاموزد چطور از محدودیت‌های خود رهایی یابند، چطور غل و زنجیرهای آکا را که طی سالیان سال به وجود آمده از هم بگسلند و با خانواده‌ی درون خود هم‌آواز شوند.

آماکوا: آ آ به معنای استحمام یا شنا کردن، و ماکوا به معنای پدر. مجموعاً به معنای غسل داده شدن توسط روح مقدس، و در درون خود اوست.

یوهان: مادر (ذهن خودآگاه)

یونی: بیلبیل (خرداندن ذهن ناخودآگاه)

دریافتیم که صرفاً ادای واژه‌ی هواپونوپونو فضا پاکسازی شده و وجودم بلافاصله پاک می‌شود. اما اجازه بدهید برایتان بگویم که اولین بار چطور مورنا را ملاقات کردم.

دوست عزیزم که در هیلو واقع در بیگ‌آیلند^۲ بزرگ شده اولین بار مرا با مورنا و کلاس هواپونوپونو که امسال در سال ۱۹۸۳ با دکتر استن هالیاکالا^۳ (انسان باشکوه دیگری که اکنون با نام دکتر هولن شناخته می‌شود) در لس‌آنجلس برگزار می‌کرد، آشنا کردم.

به گمانم این اتفاق در ماه نوامبر رخ داد؛ ماه سرد علاه‌ی من! نه به خاطر تولدم بلکه به این دلیل که این ماه در سرتاسر جهان ما زیبایی است. در این ماه زیبا مردم در نیمکره‌ی شمالی، پاییز را زندگی می‌کنند و در نیمکره‌ی جنوبی، بهار را جشن می‌گیرند.

اوقات بسیار خاصی بود، آخر هفته‌ای فراموش‌نشده‌ی...

1 Hilo

2 Big Island of Hawaii

3 Stan Haleakala Dr.

در آن کلاس، افراد فوق‌العاده از اقشار مختلف حضور داشتند. افرادی از هالیوود مانند لسلی آن وارن^۱ بازیگر که در برنامه‌ی تلویزیونی ویل و گریس^۲ در نقش عاشق پدر ویل ظاهر شد. او واقعا دوست‌داشتنی است.

گروه جالبی بود و قطعاً ما در طول این سه روز پاکسازی و گسستن زنجیرهای آکا که در نتیجه‌ی بستگی‌هایمان با افراد، مکان‌ها و اشیاء موجود آمده با هم پیوند عمیقی برقرار کردیم. این گسستن، نیازمند تهیه‌ی فهرست‌هایی بود. فهرست‌هایی از نام افراد که شامل تک‌تک اشخاص می‌شد که با آنها به‌نوعی ارتباط برقرار کرده بودیم و روی ما تاثیر گذاشته بودند. و به یادشان می‌آوردیم؛ مکان‌هایی که در آنجا زندگی کرده بودیم، سایه‌ها، تابلوهای که با آنها سفر کرده بودیم، موقعیت‌هایی که در آنها لطمه خورده بودیم. همچنین افرادی که به آنها لطمه زده بودیم، و هر تجربه‌ی تحقیرآمیزی که بادمجان می‌آمد. از ما خواستند تمام احساس شرم، سرزنش و حسرتی را که در ناخودآگاهمان به این‌سو و آن‌سو می‌کشاندیم روی کاغذ بیاوریم.

فضایی که به‌وجود آمده بود در برخی لحظات به آدم حس عدم راحتی می‌داد، اما تجربه‌ی جالبی بود، به‌خصوص رستن نام کسانی که با آنها رابطه‌ی صمیمی داشتیم. آنجا بود که به عظمت اهمیت مراقبت از انرژی‌هایمان پی بردم؛ برقرار کردن رابطه‌ی نزدیک با یک فرد، بهترین راه برای جذب نه‌تنها انرژی خود او، بلکه انرژی تمام افرادی است که تا آن زمان با او صمیمی بوده‌اند.

مورنا و استن، معلمان فوق‌العاده‌ای بودند. آنها با بازگویی داستان‌ها و ماجراهای فوق‌العاده از افرادی که سالیان سال به آنها کمک کرده بودند،

1 Leslie Ann warren

2 Will & Grace

ما را آموزش می‌دادند. چیزهای زیادی برای تعریف کردن هست اما یکی از موارد جالب این بود که مورنا از بازیگر تام سلک^۱ ستاره‌ی برنامه‌ی تلویزیونی «مگنوم پی آی»^۲ که در هاوایی تهیه شده، خوشش می‌آمد. مورنا دائما او را پاکسازی می‌کرد. من اولین بار یکسال قبل تام را در هاوایی ملاقات کرده بودم و تمام مدت با خودم می‌گفتم تام خیلی خوش‌انسر است که کسی مثل مورنا دارد مدام پاکسازی‌اش می‌کند. وقتی تام برای مدت چند سال از کانون توجه مردم فاصله گرفت تا در کنار همسر جدید و فرزندش زندگی آرامی را تجربه کند مدام با خودم فکر می‌کردم که شاید مناجات هواپونوپونو در او اثر نکرده! حالا خیلی خوب است که ما می‌بینیم او دوباره با بازی در سریال تلویزیونی «خون‌های آبی»^۳ به میدان برگشته.

مورنا این نکته را با ما در میان گذاشت که بازیگرها، افراد معروف، ستاره‌های ورزش و سیاستمداران که همیشه در مرکز توجه مردم قرار دارند از لحاظ سطح انرژی به طرز خاصی در خطرند چرا که مردم، انرژی‌هایشان را به‌سوی آنها روانه می‌کنند. این افراد ممکن است در نتیجه‌ی توجه عموم، انعکاس‌های جنسی، انعکاس‌های مثبت و منفی و افکار طرفداران‌شان، میلیون‌ها زنجیر آکا داشته باشند که نیروی حیات‌شان، قدرت شخصی‌شان و وضوح‌شان را از بین ببرند.

آه تعجب‌آور بود! با خودم گفتم نکند به همین خاطر است که افرادی مثل مرلین مونرو که سمبل جذابیت هستند، زندگی سختی دارند و شروع کردم به متفاوت دیدن مسائل، و بعد از آن آخر هفته، زندگی‌ام تغییر

1 Tom Selleck

2 Magnum PI

3 Blue Bloods

کرد؛ گویی استحمای کرده بودم که مرا برای تمام عمرم شستوشو داده و تطهیر کرده بود... انرژی‌ام برای همیشه پاکسازی شده بود و حس می‌کردم دیگر مسئولیت من است که آن را پاک و مطهر نگه‌دارم. من همیشه نسخه‌ی خلاصه شده‌ی هواپونوپونو را به همراه دارم. این یادداشت از دهه‌ی هشتاد تا به امروز پشت تقویم رومیزی‌ام قرار گرفته. کتاب‌های متعددی از آن گرفته‌ام و در کامپیوتر، آپید و آیفونم ذخیره کردم. ما آموخته‌ایم که کتاب هواپونوپونوپیمان را همیشه در ماشین بازنده داریم تا در ناخودآگاه ماشین نفوذ کند و خود را پاک نگه‌دارد. من نمی‌توانم حتی یک لحظه فکر کنم که این کار بی‌اثر بوده، چون بعد از یک تصادف جاده‌ای در سال ۱۹۷۶ (قبل از آشنایی‌ام با هواپونوپونو) تاکنون تصادف کرده‌ام.

من در سفرهایم به جامائیکا، مختلف دنیا، روش هواپونوپونو را به کار گرفته‌ام به جز بالی (در اندونزی). آنچه هم اجرای آن را آغاز کردم و احساس عجیبی به من گفت نه، آنها متوجه شدم که این راهنمایی کاملاً درست و بجا بوده است. بالی سبز، خاص خودش را دارد، انرژی خاص خودش را دارد، بهتر است به راهنمای بالی درون‌مان گوش بدهیم. آخرین باری که با مورنا صحبت کردم اواسط سال ۱۹۸۶ بود. من و شریک شغلی آن روزهایم، رابرت تی. کیوساکی^۱ (نویسنده‌ی سری پدر پولدار، پدر بی‌پول^۲) به بیگ‌آیلند در هاوایی برگشته بودیم تا برای کارآفرینان موفق در منطقه‌ای که آن‌زمان به کُنا سرف ریزورت^۳ شهرت

1 Robert T. Kiyosaki

2 Rich Dad, Poor Dad

3 Kona Surf Resort

داشت (از آن زمان نام این منطقه بارها تغییر کرده) در ملکی باشکوه کنار خلیج کیهو^۱ یک دانشکده‌ی کسب و کار تاسیس کنیم.

من با مورنا تماس گرفتم و از آنجا که می‌دانستم بیگ آیلند را دوست دارد از او خواستم با پرواز به آنجا بیاید و سمینار هواپونوپونو برگزار کند. او گفت: «عزیزم، من خیلی خسته‌ام... حالم به خوبی قبل نیست... خودتان این کار را بکنید.»

بهتر شده بودم. این کاهونای بزرگ از من می‌خواست که روش هواپونوپونو را به‌طور جمعی برای گروهی از کارآفرینان موفق اجرا کنم.

مردد بودم (به‌خاطر اجرای چنین عبادتی به‌شدت احساس مسئولیت می‌کردم). مورنا به من اطمینان داد که کل منطقه (خلیج، تفرجگاه و بیگ آیلند) برای دریافت این مجازات آماده است و جای هیچ نگرانی نیست و اطمینان داد که کار عالی پیش خواهد رفت.

من هم با آرامش و آمادگی، کارم را عالی انجام دادم. مگر می‌شود با هواپونوپونو کاری را انجام داد و آن کار عالی نشود؟!

من از آن زمان تمام تمرینات هواپونوپونو را چه در کلاس‌هایمان و چه در جاهای دیگر اجرا می‌کنم. سرمان شلوغ شد و بسیار موفق بوده‌ایم.

دیگر گفت‌وگوی حضوری با مورنا نداشتم. چند سال بعد توجه شدم که او اوایل سال ۱۹۹۲ از دنیا رفته. با وجود اینکه اندوهگین بودم که دیگر نمی‌توانم تلفن را بردارم و با او صحبت کنم، شفابخشی‌های بی‌نظمی را دریافت کنم و یا شاگردی‌اش را بکنم، اما هنوز می‌توانستم مثل همیشه وجودش را احساس کنم.

او همیشه در زندگی‌ام نماد قدرتی باشکوه بوده و هست. خوب می‌دانم که آموزه‌های او و دکتر ای‌هالیا کالا و مناجات‌ها تاثیر فوق‌العاده مثبتی بر زندگی و کارم داشته‌اند.

بخشی از مناجات آرامش من:

بر تو باد آرامش، تمام آرامش من
 آرامشی که من است، آرامشی که من هستم
 آرامشی برای همیشه، حالا و تا ابد و حتی فراتر از آن
 آرامش من که به شما می‌بخشم
 آرامش من که برایتان به میراث می‌گذارم
 نه آرامش من بلکه فقط آرامش من
 آرامش من

مورنا به ما یاد داد که وقتی سوار اتم‌بیل هواپیما، قطار یا هر وسیله‌ی نقلیه‌ی دیگری می‌شویم در ذهن مان آن را اعطا شده با سیصد میلیون عبارت «آرامش من» ببینیم. من خصوصا وقتی سوار هواپیما هستم این را در ذهنم مجسم می‌کنم و بعد در خوابی آرام غرق‌ور می‌شوم... می‌دانم که مورد حمایت و هدایت هستم.

می‌توانم داستان‌های فراوانی از هواپونوپونو برایتان بگویم، یار بیشتر از آنچه در این کتاب می‌گنجد، اما تمام داستان‌هایم بر این امر صحنه خواهند گذاشت که مناجات هواپونوپونو در طی سی سال گذشته نیروی هدایتگر و محافظ من بوده است. کلمه‌ی هواپونوپونو دائما بر لبانم جاری است. از آن در شادی و غم استفاده می‌کنم.

می‌دانم که هم‌راستا بودن خانواده‌ی درونی‌ام برای آرامش ذهنم ضروری است؛ وضوح ذهنی‌ای که برای اداره‌ی یک سازمان موفق جهانی بدان نیاز دارم، برای جلب نظر شرکای فوق‌العاده‌ی کاری که از چند دهه پیش با آنها همکاری دارم، برای جذب افراد حیرت‌انگیزی که در دوره‌هایمان تدریس می‌کنند، برای جذب شرکت‌کنندگانی که در دوره‌ها حضور به هم می‌رسند، برای شبکه‌ی فوق‌العاده‌ی جهانی‌ای که دارم و برای عشق ورزیدن به عزیزانم و گره خوردن با آنها.

موفقیت و ثروت من قطعاً حاصل تلاش بی‌شائبه است، و همچنین استفاده از اصول کسب و کار و هشیاری‌ای که آموزش می‌دهم. شکی نیست بادی که زودبارها می‌وزد و مرا به پیش می‌راند هواویونوپونو است و بس.

برای شما هم همین آرزو را دارم.
نقل قولی از پایان مناجات:

امیدوارم بتوانم کسانی را که با هواویونوپونو عجزین شده‌اند، دائماً متبرک کنم.

ما آزادیم و کار، انجام شده! اکنون در آغوش خالق بهیچ‌جا گرفته‌ایم.
با تقدیم عشق و آرامش

سیم دی سی کوردوا

مدیر اجرایی - دانشکده‌ی موفقیت کسب و کار - دانشگاه فرینان

دوره‌ی بین و شما